بسم الله الرحمن الرحیم

گعده روش تحصیل علم کلام، استاد بغدادی

جلسه اول

این جلسات، روش تحصیل فنی نیست بلکه یک گعده هست، ان شاء الله اگر توفیق بود در آینده جلسات مفصلی برگزار می کنیم.

در سه فراز بحث رو عرض می کنیم.

فراز اول؛ سیر علوم عقلی و جایگاه علم کلام در سیر علوم عقلی و در سیر علوم حوزوی، نسبتش با فلسفه. این بخش اول رو نمیخوایم بهش بپردازیم، چون قبلا بهش پرداختیم.

فراز دوم؛ وارد خود کلام میشیم. وقتی کلام میگن چی اراده میکنن؟ معمولا کلام که گفته می‌شود، سه معنایِ اخص و متوسط و اعم، اراده می کنن. این رو باید ملتفت باشید؛ به یک معنا، آثار شهید مطهری داخل در کلام می شود و به یک معنا نمی شود.

از جهت ورود و خروج به کلام، سه سطح داریم. این ها رو هم باید بپردازیم. خلاصه در این بخش دوم به کلام مطلوب می پردازیم.

فراز سوم؛ مصداقی به کتب و سیر درسی می پردازیم. چه کتاب ها و باب هایی رو باید بخونیم؟ رویکرد اساتید در علم کلام چی هست؟ یه سری مباحث درجه دو هست مثل تاریخ کلام و ... ، جاش کجاست؟

خب؛ بخش اول که نمیخوایم بهش بپردازیم رو یه گزارش کلی عرض می کنیم؛ باید یک نقشه جامع و کلان حوزوی داشته باشیم. کلا در ابعاد و ماموریت های حوزوی تون باید نقشه داشته باشید؛ یه جنبه اش علمی هست، یک جنبه اش تهذیب است، بصیرت هست، تبلیغ هست، معیشت هست، خدمات و فعالیت های اجتماعی است. خلاصه همه اونایی که یه طلبه باید دغدغه اش رو داشته باشه. شما باید از ابعاد وظیفه حوزوی تون نقشه داشته باشید. آخوند مطلوب و جامع و کامل کیه و برای هر مولفه ای باید برنامه داشته باشید.

الان میخوایم وارد بُعد علمی بشیم. ابتدا باید یک نقشه جامعی از کل علوم حوزوی داشته باشیم. این مطلب رو در دو جلسه شرح دادیم بر محور یک حدیث از چهل حدیث امام. قدم بعدی این است که علوم عقلی و جایگاه آن در علوم حوزوی رو بشناسیم و گفتیم معمولا سه علم کلام و فلسفه و عرفان نظری رو علوم عقلی میشمارن.

اینا رو در جلسات قبل گذراندیم.

پس این تقسیم بندی و نقشه تو ذهنتون باشه، خیلی کمکتون میکنه، هرکی هرجا هرچی بگه، در این تقسیم بندی قرار میگیره:

ابتدا آخوند مطلوب کیه؟ مولفه هاش؟ خلاصه یه طلبه بخواد طلبه باشه، چکارا باید بکنه.

قدم دوم در بعد علمی، نقشه جامع علوم اسلامی و حوزوی چی هست؟

قدم سوم علوم عقلی چیست و نسبتش باهم چی هست؟

این فراز اول که این سه قدم رو داشت و ازش می‌گذریم.

فراز دوم که خیلی مهم است؛ کلام موجود چه ابعادی دارد؟ حرکت به کلام مطلوب چه طوری باید ترسیم بشه؟ کتابایی که هست، چه جایگاهی داره؟

ابتدا باید عرض کنم که بین سه سطح کلامی تفکیک کنید. وقتی کلام گفته میشه، سه سطح و سه لایه از کلام داریم.

کلام اخص ( کلام رسمی )

یعنی کلام یه علم خاصی است در میان علوم حوزوی، که کتب مشخصی داره و سیر تحصیل کلام در حوزه هست. مثلا کشف المراد علامه و شرح تجرید و بدایه المعارف میاد تو ذهن آدم. من اسم این رو می‌گذارم کلام رسمی. یا مثلا بعضی میگن کلام سنتی. تمرکز این سطح روی اصول عقاید اسلامی است. ابواب کتاب هاشم تقریبا همین هاست. تا میگن کلام، معمولا همین میاد به ذهن.

کلام جدید

یه حیطه از پرسش هایی است که غرب مدرن، پیش آورده یا اینا رو خیلی تمرکز کرده و جدی کرده. اینکه کلام جدید نسبتش با کلام رسمی چی هست، بعضی فکر کردن این کلام جدید هست و درست است و کلام قدیم که همان کلام رسمی باشد غلط است، مثل منطق جدید و قدیم. نه! این تصور اشتباه است. کلام جدید، پرسش های جدید کلامی است. مثلا در کلام رسمی سوال اینه که آیا خدایی هست یا نه؟ پیامبری هست یا نه؟

کلام جدید از این سوالات نمیپرسه. مثلا میپرسه نقش دین در زندگی چیست؟ رابطه علم و دین چیست؟ آیا ما میتوانیم متن دین رو بفهمیم؟ کارکرد دین برای بشر امروز؟ مخصوص بحث های بین الادیانی خیلی پررنگ است؛ یعنی مثلا نسبت ادیان آسمانی و غیر آسمانی چیست؟ اینا همه در کلام جدید است.

کلام اعم ( کلام مطلوب )

این جا اهمیتش برای یک حوزوی است. کلام به معنای اعم کلمه. حرف های حضرت آقا و آثار شهید مطهری، غالبا این جاست. خلاصه بخوام بگم، کل مباحث لایهِ اعتقاداتِ دین اینجاست. هرچی که مربوط به عقاید اسلامی باشه. اسم این کلام به روز، کلام امروزی است. این کلام است که مورد نیاز جامعه و جوانان است و در تبلیغ دین قراره ازش استفاده کنیم. حالا این یعنی چی؟ یعنی از کلام رسمی و جدید چشم بپوشیم؟ خیر. اونا بخشی از این کلام اعم است. کلام رسمی، ده درصد این کلام اعم رو تشکیل میده. مثلا شبهات مربوط به حجاب، در کلام رسمی هست؟ کلام رسمی قرار نیست به اینا بپردازه. کلام رسمی به اصول و ریشه ها می پردازه. ولی حرف این است که ما یک کلام داریم که به اصول و ریشه ها می پردازد، یک کلام هم داریم به معنای شبهاتِ روزِ جامعه که اینا شبهات ممکنه تو اصول باشه، یا ممکنه تو امتداد های اصول باشه. خلاصه این سطح سه، ناظر به تمام سوالاتِ تمام ذهن هایِ بشرِ عصر خودت هست. آقا که میگن کلام، معناش این است.

نکته: من کلام مرسوم رو خیلی خوب جلوه دادم. ولی راستش اینه که خیلی وقت ها به سوالات اصلی و پایه ای هم خوب نپرداخته، بلکه به سوالاتی که در دعوای بین مذاهب پیش اومده، پرداخته. لذا کلام موجود، فرسنگ ها با کلام مطلوب فاصله دارد.

خب ببینید با این تعبیر عام از کلام، شاید شما اشکال کنید که پس کل تفاسیر و...، این جاست. واقعیتش اینه که این جاست ولی با یه نکته؛ به شرطی که رنگ و بوی پرسش اعتقادی به خودش بگیره. مثلا ممکنه یه بحث تاریخی باشه مثل اینکه پیامبر چندبار ازدواج کرده بودن. گاهی همین مساله تاریخی به صورت شبهه مطرح می شود. این دیگه حیثیتی و کلامی شد. هویت و روح کلام، مرزبانی از اعتقادات شیعه است. یا مثلا بحث ربا یک بحث اقتصادی و فقهی است. ولی گاهی به صورت شبهه مطرح می شود: میگن سی ساله گذشته، جمهوری اسلامی در مورد ربا چکار کرده؟

متکلم وظیفش پاسخگویی به تمام سوالات و شبهات اعتقادی است. متاسفانه این تو حوزه گم شده. متاسفانه این واگذار شده به لایه تبلیغیِ افراد، و تو لایه علمیِ حوزه نیومده. شما در حوزه درسی نمیبینید که بیان شبهات روز رو پاسخ بدن. نحوه پاسخگویی رو یاد نمیدن.

تو حوزه وقتی میگن یکی کلام بلده، یعنی اون کلام رسمی رو با یه ابواب و سوالات مشخص، بلد است. حالا مشکل کجاست؟ مگه بده؟ نه بد نیست. مشکل اینه؛ روح اصلی کلام این لایه سوم است. یعنی چی شد که عده ای در تاریخ ائمه و پس از ائمه مرزبانان اعتقادات شیعه، شناخته شدن؟ یه عده پیدا شدن به سوالات روزِ عصرِ خودشون جواب دادن. این روح اصلی کلام است که در لایه سوم است؛ یعنی به تناسب هر عصری، سوالات و شبهات و گره های ذهنی بشر(چه نخبگان، چه عموم جامعه) رو حل کردن. خلاصه وقتی سوالات مردم رو جواب میدادن، آرام آرام پاسخ ها جمع شد، مبانی ای پیدا کرد و تبدیل به یک نظام اندیشه شد.

بعد اینا، با حکومت ها پیوند خوردن. مثلا شیعه غالبا مخالف حکومت ها بودن، یه دورانی معتزله مورد حمایت حکومت واقع شدن و یه مدت اشاعره. تهش میخوام بگم مهمترین مولفه در کلام مطلوب، کلام تمدنی است؛ یعنی کلام تمدن ساز به معنای اینکه هر تمدنی باید به توده مردمش هویت اعتقادی ببخشه. اگر نتونه، نمیتونه تمدن بسازه. بهترین کسی که در این زمینه کار کرده، فارابی است. درحالیکه فارابی به معنای کلام مرسوم، متکلم حساب نمیشه ولی به معنای لایه سوم، شاید بگیم جزء بهترین متکلم هاست. واقعیت اینه که وقتی مذهب های کلامی شکل گرفت، آروم آروم کتب کلامی شکل گرفت، و بعد آروم آروم علم کلام شکل گرفت و تثبیت شد که کلام یعنی این. یعنی کلام محصور شد به یک سری پایه ها و بنیاد ها.

آروم آروم پاسخگویی به شبهات روز جامعه موکول شد به مبلغین و علم کلام محصور شد به یه سری ابواب و سوالات مشخص.

بعضی میگن ما سوالات روز جامعه رو ول کردیم و چسبیدیم به قیل و قالِ اشاعره و معتزله پانصد سال قبل. این حرف هم درست است و هم غلط. درست است چون واقعا راست میگن، یه سری نیاز ها و سوالات فوری هست که اینا رو ول کردیم و چسبیدیم به اختلافات قدیمی. از یه جهت غلط است و اون اینکه؛ ما که داریم به معتزله دعوا می کنیم، از این جهت نیست که یه شبهه ای هزار سال پیش بوده و ما هنوزم باهاش دعوا داریم. نه! به این معناست که اندیشه، یک پایه ها و ریشه هایی دارد که ما امروز هم اگر بخوایم به این شبهات پاسخ بدیم، باید به وسیله همین پایه ها یعنی توحید و معاد و نبوت و ... ، باشه. البته همه سوالات پایه ای در کلام رسمی پاسخ داده نمی شود. در نتیجه اینکه گفتم کلام موجود با کلام مطلوب، فرسنگ ها فاصله داره، باید حواستون باشه، یعنی چی‌. در قدم سوم توضیح میدم که باید چکار کنیم.

خلاصه کلام طوری اومد جلو که اگه الان کسی کلام رسمی رو بخونه، انگار اصول عقاید شیعه رو خونده. شکی نیست که کلام رسمی برای همه واجب عینی است؛ یعنی حداقل یک کتابِ خوب و جامع در کلام رسمی مثل کشف المراد با محاضرات یا بدایه المعارف باید درس بگیرید. این واجب است. حتما هم باید عربی باشه، چون کلام یک تراثی دارد که باید به این تراث وصل شد. بیشتر از این دیگه بستگی به افراد دارد. حداقلش همین است.

همین دغدغه ای که در تقابل درون شیعی بود و باعث شد کلام رسمی به وجود بیاد، همین دغدغه نسبت به اسلام و غرب مدرن پیش اومد و باعث شد کلام جدید پیش بیاد.

شهید مطهری کسی بودن که کلام رو عالی خوندن و فهمیدن نباید در کلام رسمی منحصر بشه و باید اینا رو به شبهات روز، امتداد بده. اصلا ما کلام رسمی رو می تونیم تا امتداد بدیم به سوالات زمانه.

به بنده بگید، میگم کلام مطلوب همون لایه سوم است. کلامی که در حوزه درس میدن، کلام رسمی هست و شما خودتون دنبال کلام مطلوب.

کلام خیلی با رقیبش شناخته میشه. قبل معتزله بود. بعد با مسیحیت درگیر شد و بعضی علمای زمانه شناس این رو فهمیدن و به دعوای بین معتزله و شیعه خاتمه دادن و آثار خوبی نوشتن. بعد با علوم انسانی غرب و کلام مسیحی مدرن درگیر شد. امروز مطالبی که ذیل کلام جدید می بینید، محصول این مواجهه هست. یعنی شبهاتی از ناحیه غرب پیش اومد، از سوی اندیشمندان پاسخ هایی صورت گرفت که صد کلام جدید. مثلا افرادی که شاخص هستند در این زمینه مثل آقای خسروپناه.

ولی در ساحت سوم، اکثر کتابای شهید مطهری اینجاست. اکثر کتابایی که به عنوان پاسخ به شبهات نوشته میشه، اینجاست. بعضی جریان شناسی ها این جاست.

حالا سوال: تفاوت کلام جدید و کلام به روز و اعم چیست؟

کلام جدید هم نوعی کلام به روز هست، اما کلام جدید غالبا سوالات نخبگانیِ جامعه است. نخبگان که میگم با مثبت ندارها، نخبگان منظورم تحصیل کردگانِ علوم انسانِ دانشگاه است. یا افرادی که تمایل به غرب دارن، یه غرب زده هستن، یا شیفته غرب هستند. البته غرب به معنای نخبگانی، نه اینکه طرف پای ماهوراه شبهه دار شده.

ولی لایه سوم، اعم از سوالات نخبگانی و سوالات عمومی است. هر سوالی که ملت دارن. همون کاری که شهید مطهری کردن؛ مساله حجاب مینوشتن.

حالا حرفم این است که کلام به روز؛ کلام متناسب به نیاز های روز، خیلی پیوند میخوره با بحث تبلیغ؛ یعنی یعنی یه جور جمع بین ابعاد علمی و تبلیغی است. یعنی لایه سوم اینطوری نیست که بگی ما کتاب می‌نویسیم، دیگه ملت برن بخونن. نه! کارای هنری اینجا خیلی لازمه، کارای رسانه ای خیلی لازمه، تکنیک های بیان و خطابه واجب است. کلام جدید اینطوری نیستا، کلام جدید جنبه علمیسش خیلی قوی هست، کتاب می نویسی و نظریه پردازی می کنی.

کلام به روز و اعم، هدف محور است. باید این گرهی که تو ذهن جوان هست رو حل کنی. این دیگه فقط با کتاب نوشتن نیست، سخنرانی میخواد، کار تربیتی باید بلد باشی، فرهنگ سازی باید بلد باشی. حضرت آقا جملات عجیبی برای اینجا دارن. اصلا به نظرم بزرگترین متخصص این ساحت، خود آقا هستن. یعنی حتی امام متخصص این جا نیستن. چرا؟ آقا اینکار هستن. هم هنر می فهمن. هم بیان هنری می‌فهمن. و ... . آقا هر حرفی در مورد کلام میزنن اینجاست و البته به معنای نفی کلام مرسوم و جدید نیست.

حالا در هرکدام از این سه لایه، سه رویکرد (نوع ورود و خروج) هست.

یه رویکرد مساله محور که جزء نگرانه است. یعنی یه مساله رو میگیرن و تو کلام جدید روش کار می کنن. مثلا مساله معاد رو بررسی می کنه.

یه رویکرد تطبیقی است. یعنی میان همین مساله معاد رو در مکتب شیعه و معتزله و یهودیت و ... ، بررسی می کنه.

یه رویکرد نظام اندیشه است. یعنی من با یه مساله و دو مساله کار ندارم، نظام اندیشه شیعه چیست؟ نظام اندیشه وهابیت چیست؟ یعنی همه اون مسائل جزئی جایگاهش مشخص شده، نسبتش باهم مشخص شده.

نکته: می بینید هرچه رویکرد اومد جلو، کامل تر شد. یعنی اول باید تو کار مساله محور بلد باشی، تطبیقی هم بلد باشی، بعد نظام اندیشه.

خب پس مثلا اگر شما کتابی دیدید که نوشته" کلام جدید با رویکرد اسلامی" یعنی چی؟ یعنی اولا لایه دوم است؛ یعنی کلام جدید هست؛ مسائلی مشخص مثل رابطه دین و علم، پلورالیسم دینی و ... ، توش بحث میشه، ثانیا با رویکرد اسلامی است یعنی نظر اسلام بررسی میشه.

یا مثلا کتابی دیدید "پرسش و پاسخ دانشجویی" این یعنی چه؟ این لایه سوم است یعنی پاسخگویی به شبهات است ولی با رویکرد مساله محور.

یا مثلا کتاب"درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت" این چیه؟ این نکته داره؛ ببینید کلام رسمی مفصل به اسلام و مسیحیت نمی‌پردازه، بیشتر به مذاهب درون اسلامی می پردازه. پس این کتاب تو ساحتِ کلام رسمی نیست. نمیگم اصلا نیست چون بعضی جاهاش به هم ربط داره. تو کلام جدید هم نیست. عملا میاد تو ساحت سوم یعنی کلام اعم. گفتم که بحث ادیان و مذاهب میاد ذیل لایه سوم. و در رویکرد نظام اندیشه است. یعنی اومده مسیحیت رو به عنوان یه نظام اندیشه و اسلام را به عنوان نظام اندیشه در نظر گرفته و مقایسه کرده. چقدر موفق بوده یا ن، نمیدونم.

تا این جا دو فراز رو گفتیم. بخش سوم می‌ماند. در فراز سوم اگر بخوایم سیر مطالعاتی بدیم، ابتدا میگیم کلام مطلوب از نظر ما چیه. بعد میگیم به این سمت حرکت می کنیم. پس باید روی کلام مطلوب و شیوه تحصیل آن و نسبتش با کتابای کلام رسمی حوزه چیست.

پس در فراز سوم( اگر بخوایم به سیر مطلوب در کلام داشته باشیم، چه باید بکنیم؟ ) به اینا میپردازیم:

رویکرد مطلوب به کلام چیست؟ قدم اول؛

قدم دوم؛ سیر درسیِ قدم به قدمِ رسیدن به این رویکرد مطلوب چیست و برای کیست؟

قدم سوم؛ نسبتش با کتابای رسمی حوزه چیست؟

قدم اول؛ کلام مطلوب چیست؟

اگر بخوام بگم کلام مطلوب چیست، در یک کلمه میگیم کلامِ تمدنی\_صدرایی است. اول هم تمدنی است بعد صدرایی. بعضی میگن کلام مطلوب، کلام صدرایی است، اینا هویت کلام و فلسفه رو درک نکردن. کلام مطلوب اولا تمدنی است؛ یعنی همان هویت بخشیِ ایجابی به یک امت است که آن امت پایه و متنِ تمدن است. یعنی کاری که اندیشه ولایت فقیه امام کرد چی بود؟ یک اندیشه ای رو در ذهن نخبگان تبیین کردن، بعد عموم مردم، بعد این تبیین تبدیل به یک هویت و مطالبه شد و این امت همه ولایت فقیه رو خواستن.

دوما صدرایی است. صدرایی بودنش توضیح دارد؛ کلام نسبتش با فلسفه چی هست؟ فلسفه ریشه کلام است. یعنی کلام از جایی شروع می شود که فلسفه تمام می شود. این جمله دقیقی هست. من این جمله رو از آقای جوادی اقتباس کردم‌ ایشون میگفتم عرفان از جایی شروع می شود که اخلاق تمام می شود. فلسفه شروع میکنه از وجود و میاد جلو تا آخرین فصل که اثبات خداست و اونجا تموم میشه. کلام وقتی شروع میشه از صفات خدا و اثبات خدا شروع میشه. در نیتجه کلام، لابد از این است که بر پایه های فلسفی استوار شود. همون کاری که خواجه نصیر کرد. حالا این توضیح داره.

هدف اصلی کلام، هویت بخشی به امت اسلامی است. یعنی قوی ترین نظام اندیشه بشری. یعنی به به یک نظام اندیشه ایجابیِ ناظر به نیاز های زمانه برسد. دقیقا همون کاری که امام کردن.

حالا چطوری باید به سمت کلام مطلوب رفت؟ هنوز کلام به پختگی نرسیده و راه داره تا رسیدن به مطلوب. چه کتاب های درسی ای بخونیم؟ اینا مغالطه هست که میگن برو مثلا کشف المراد بخون. این یه تیکه از کلام مطلوب. آثار شهید مطهری هم یه تیکه از کلام مطلوب است. بیانات آقا هم یه تیکش هست. باید ببینیم اینا تو یک نظام یکپارچه چطور جمع میشه. فلسفه جاش کجاست؟ آثار شهید مطهری؟ بیانات آقا؟ کتابای ادیان و مذاهب؟( جای همه اینا باید معلوم باشه ) این جا مباحث مهمی پیش میاد به نام نحله های جدید کلامی، مخصوص نومعتزلی ها. یک گروه خیلی مهمی هستن در هند و شبه قاره هند و ایران که سروش و شبستری و ملکیان، به طور کلی ذیل نو معتزلی ها دسته بندی میشن و ما باید این رقیب رو بشناسیم و نقدش چی هست؟ البته فرق داره.

یه سطح عمومی و حداقل دارد که عرض می کنم.

یه سطح متوسطی هست برای کسی که میخواد متخصص علوم عقلی به معنای عامش بشه.

یه سطح نهایی هست برای کسی که میخواد متخصص خاص در مباحث کلامی بشه.

جلسه دوم

( این جلسه خیلی خیلی مهم است. )

بخش اول و دوم رو گذراندیم. وارد بخش سوم میشیم؛ که اگر بخوایم یه سیر مطلوب در کلام داشته باشیم، باید چکار کنیم و چه کتبی بخوانیم.

فراز سوم رو در سه قدم باید عرض کنیم.

اول اینکه کلام مطلوب چیه؟

دوم اینکه ابعادی که در کلام مطلوب باید کار بشه، چیه؟

سوم اینکه به ریز کتبی که باید خوانده شود می پردازیم.

خلاصش اینکه؛

در قدم اول، کلام مطلوب رو کلام تمدنی\_صدرایی می دونن.

در قدم دوم، برای رسیدن به این کلام تمدنی\_صدرایی، هم کلام مرسوم لازمه، هم کلام جدید، هم جریان شناسی، هم تاریخ کلام و ... خیلی چیزای دیگه لازم است.

در قدم سوم، تمرکز می کنیم روی کلام مرسوم؛ که اگر همین کلام مرسوم رو بخوایم بخونیم، چطور بخونیم.

قدم اول؛ کلام مطلوب

کلام مطلوب هویت اصلیش اینه که تمدنی هست. یعنی چی تمدنی؟ یعنی تمام آنچه یک ملت و امت برای تمدن سازی لازم دارند، بر پایه اندیشه هاست؛ اندیشه های مشترک این امت. این اندیشه های مشترک رو کی تامین و ترویج و دفاع و... میکنه؟ این می شود کلام تمدنی.

فرض کنید می خوایم به تمدن نوین اسلامی برسیم. خب در این تمدن نوین اسلامی، همینکه می شود علوم انسانی رو اسلامی کرد یا نه، ببینید چقدر در جامعه بحث شکل گرفته. این خودش یکی از ارکان کلامِ تمدنی هست؛ که می شود با اسلام تمدن سازی کرد. همه امت رو جهت میده.

تمدن ها، رویش اندیشه هاست. اندیشه پایه تمدن است؛ که یه مردمی دست به دست هم بدن به سمت یک هدف. البته اون هدف میتونه باطل باشه، مثل تمدن غرب. اگر روی تاریخ آمریکا کار کنید می بینید که برپایه اندیشه هایی شکل گرفت.

کلامی که تمدن آمریکا روی آن شکل گرفته برپایه آزادی و حقوق بشر و ... است. البته اینا دروغ هست ولی اینا هویت داده به ملت آمریکا. مثلا مردم آمریکا اعتقاد دارن که ما مردمی میهن پرستیم، در فکر آزادی کل عالم هستیم، کشور ما کشور فرصت هاست و ...، اینا همه اندیشه های کلامی آن هاست. نباید کلام رو منحصر در دین کنیم؛ یعنی نباید بگی کلام مردم آمریکا، کلامِ مسیحی است. نه! کلام هویت تمدنی داره. یعنی تمدن غرب برای خودش کلام داره. کلام یعنی اون اندیشه هایی که تو امت و مردمش، پمپاژ می کند، همه رو جهت میده به یه سمت.

حالا کلام باید تمدنی باشد، یعنی چی؟

یعنی اولا از اون سه ساحت(مرسوم، جدید، اعم یا همان به روز)، بره روی ساحت سوم یعنی کلام اعم که تمام اندیشه رو در بر بگیره.

دوما بین اون رویکرد ها(مساله محوری، تطبیقی، نظام اندیشه)، بره روی نظام اندیشه، که یک نظام فکری درست کنه.

سوما اینکه این نظام اندیشه در راستای هدف گیری نهاییِ تمدنی باشد؛ یعنی یک نظام اندیشه میتونه نظام اندیشه ِ انجمن حجتیه باشد، صادق شیرازی باشد. اینا هم نظام اندیشه دارن که ازش یک سبک زندگی ساخته میشه. کلام ستون فقرات یک تمدن است. اینا عین حرفای جناب فارابی است. البته بعضی این حرفا رو قبول ندارن و میگن کلام یک علمی هست مثل بقیه علم ها.

کلام مطلوب تمدنی هست یعنی باید به سوالات ِ ویژه یک تمدن پاسخ بده. این بحث هایی که تحت عنوان "تمدن تنها مسیر ظهور" داشتیم، به نظرم کلام مطلوب اوناست. اون بحث هویت میده؛ که همه میخوایم حول زمینه سازیِ ظهور حضرت جمع بشیم. اگه این بسط پیدا کنه، همه جامعه رو در بر میگیره. این همون چیزیه که امام و آقا دارن تولیدش می کنن. بعضی اسم این رو میزارن کلام انقلابی؛ یعنی کلامی که در بستر انقلاب اسلامی و ناظر به اهداف انقلاب شکل گرفته. خب انقلاب اسلامی اینجا موضوعیت نداره، آمریکا هم برای خودش کلام داره. کلا هر تمدنی در طول تاریخ برای خودش کلام داره. چرا؟ چون پایه اصلی تمدن ها، امت هستند و اون چیزی که به مردم هویت میبخشه، اون اندیشه هاست. اون چیزی که در متن جامعه و بشر وجود داره، فلسفه نیست، کلام است. اینا تصریحات خود حضرت آقاست. فلسفه در متن جامعه حاضر نیست. البته کلام باید بر پایه های محکم فلسفی استوار باشد.

بحث هایی که ما در تمدن تنها مسیر ظهور داشتیم کلام مطلوب است. این بحث بر روی کلام سنتی و مرسوم استوار هست؛ روی چی استوار است؟ روی اندیشه ِ امامت؛ که اندیشه امامت باید تثبیت بشه، غیبت امام دوازدهم هم تبیین بشه، (من همه اینا رو تو اون بحث مفروض گرفتم) و بر پایه این، که کلام سنتی و مرسوم بود، آن کلام مطلوب (تمدن تنها مسیر ظهور) رو استوار کردم. حالا خودِ این بحث امامت که یک بحث کلام سنتی و مرسوم است، بر پایه های فلسفی استوار است. مثل بحث واسطه فیض بین حق و خلق؛ اینا پایه های فلسفی بحث امامت است. یعنی فلسفه وقتی تمام می شود، کلام سنتی و مرسوم شروع می شود و کلام سنتی که تمام می شود، کلام مطلوب شروع می شود.

حالا کلام جدید چیه؟ کلام جدید بیشتر هویتِ مقابله با تمدنِ رقیب داره. البته این تقابل کار سلبی هست. کار ایجابی نباید این وسط گم بشه؛یعنی شیعه همش پاسخ به شبه نده. همش شیعه پاسخ ندهد. حرکت کند، بازخواست کند. یعنی یه اندیشه ای از خودمون صادر کنیم که هرکس دید، بگه من دوست دارم اینطور فکر کنم.

الان غرب اینطوری هست؛ به پشتوانه تکنولوژی و پیشرفتی که داره، همه از اندیشه های غرب خوششون میاد. به قول آقای رحیم پور که میگفتن این حرفایی که غربی ها در کلام جدید میزنن، اگر یه آفریقایی میزد، شما میگفتی اینا رو ببین، غذا ندارن بخورن و از سوء تغذیه کارشون به اینجا رسیده. ولی وقتی غربی هایی که تکنولوژی و ماشین و ...، دارن بگن، همه میگن چی فرمودید؟ اگه غرب آروغ هم بزنه، میگن چی فرمودید؟ این واقعیتیه که وجود داره متاسفانه.

کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی، خودش یک کلام رسمی هست چون عملا باب توحید و نبوت و امامت داره. خود این کتاب، بر یه سری مبانی مشخص فلسفی استوار است. اون بحث "تمدن تنها مسیر ظهور" کلام مطلوبی است که همش بر پایه کتاب طرح کلی است.

ببینید سیرش اینطور است؛ فلسفه بعد کلام مرسوم بعد کلام تمدنی. کلام تمدنی میشه اون بسطِ پایه هایِ کلامی به تناسب نیاز زمانه و جهت گیری به سمت تمدنِ مطلوب.

خب این بُعد تمدنی دیگه واضح است، بیشتر توضیح نمیدم.

گفتیم کلام مطلوب؛ کلام تمدنی\_صدرایی یا تمدنی\_حِکمی است. این حِکمی بودن، یعنی چی؟ اشاره به این است که کلام مطلوب، یه ریشه های بنیادینی دارد که در فلسفه است. یک درخت نظام اندیشهِ تمدنی تصور کنید، شاخ و برگ و میوه می شود کلام تمدنی. اون تنه درخت می شود کلام مرسوم. اون ریشه هایی که تو زمین است می شود فلسفه.

یعنی فلسفه شروع میکنه از وجود و ماهیت و تشکیک و غیره بحث میکنه و آخرش میرسه به خداشناسی. کلام از این جا شروع میشه و تازه از زمین میاد بیرون و توضیح میده که توحید چیه و امامت و معاد و ...، میاد تا یه جایی. از اونجا به بعد نیاز به بسطِ نظام اندیشهِ تمدنی داره.

الان شما در کتب کلامی بگردید، پایه های تمدن اسلامی رو میتونید توش پیدا کنید ولی حرفایی که امام و آقا در مورد تمدن و زمینه سازی ظهور دارن رو نمی‌تونید تو اون کتب پیدا کنید ولی همین حرف این دو بزرگوار، اندیشه کلامی است.

تمدنی\_حِکمی که عرض می کنم یعنی همین‌؛ یعنی کلامی که هدف اصلی اش رسیدن به آن شاخ و برگ و منظومه فکریِ تمدنی است ولی ریشه در حکمت دارد.

بعضی میگن کی گفته تمدن نیاز به کلام داره؟ میگیم بهشون که کلام رو نباید به شکل یه علم دید. اونا میگن ما میریم برای مردم کتاب می‌نویسیم، برن بخونن! درحالیکه اصلا کلام تمدنی این شکلی نیست. کلام تمدنی گره خورده با تبلیغ، با رسانه، با بحث، با گفتمان سازی، جریان سازی و کار ترتبیتی ... .

اندیشه باید تمدنی باشد، یعنی ظرفیت تمدن ساز شدن داشته باشه. کلام تمدنی دقیقا اون اندیشه ای هست که ظرفیتِ بسطِ تمدنی دارد. برخی اندیشه ها ظرفیت بسط تمدنی نداره مثل اندیشه ای که در هند است. این ظرفیت فرهنگ سازی داره ولی بسط تمدنی نداره.

بعضی اندیشه ها، ظرفیت حکومت سازی هم دارن مثل اندیشه های مغول ولی ظرفیت بسط تمدنی نداره.

بعضی اندیشه ها اصلا ظرفیت فرهنگ شدن هم ندارن.

حالا حرف اینه که وقتی میگیم کلام تمدنی؛ یعنی تقریری از اسلام، نظام اندیشه ای از اسلام که میگه اسلام هدف نهاییِ دنیاییش رسیدن به اون تمدن است.

بعضی تقریر های دیگه از اسلام هست که میگه اسلام اصلا کاری با تمدن نداره. حتی پایین تر؛ کاری با حکومت نداره! میگن وقتی حضرت بیان اصلا حکومت تشکیل نمیدن، میگن آدمای خوبی باشید!

ببینید این کلام تمدن ساز، به تناسب خودش فقه تمدن ساز هم داره، فلسفه تمدن ساز داره. اینا همه زنجیره وار به هم وصله؛ این نظام اندیشه، ستون فقراتش کلام تمدنی هست که باعث میشه فقیهش هم تحت تاثیر این کلام تمدنی قرار بگیره و دغدغه پیدا کنه که فقه تمدنی کار کنه. کسی که در رسانه هست به اثر آن کلام تمدنی، سعی میکنه کار رسانه ایش رو در ساحت یک تمدن پیش ببره. گفتم این کلام تمدنی هویت میده یعنی این؛ به فقیهش میده، به رسانه کار هویت میده، به همه هویت میده. حتی به بقال و رفته گر. به همه اینا هویت تمدنی میده چون برای تمدن باید به یک نقطه حرکت بکنن، اون نقطه رو کی تعیین میکنه؟ فلسفه نیست، فقه نیست، کلام است. ته قضیه رو بهتون بگم؛ همه این حرفایی که آقا میزنن، کلام تمدنی است.

اینکه اینقدر میگن رو صحبتای آقا کار کنید، یعنی دارید کار کلامی می کنید. این رو جدی میگم. روی صحبت های آقا کار کردن، کار کلامی است. آقا چکار می کنن؟ آقا یه طوری حرف میزنن که بعد اون جلسه تو احساس میکنی یه حرکتی باید برای انقلاب بکنی. این کار آقا، بسط و گفتمان سازیِ اندیشهِ تمدنی است.

خب گفتیم کلامِ تمدنی\_صدرایی.

صدرایی یعنی چی؟ یعنی کلامی که دشمن فلسفه نیست. یه سری نحله های فلسفی هستن، ممکنه ادعای تمدن سازی هم داشته باشن ولی عملا ضد فلسفه هستن مثل فرهنگستان علوم. ببینید اینکه کلام باید بر پایه آیات و روایات باشه که شکی نیست. چون اصلا هویت کلام، دفاع از اندیشه های اسلامی هست. پس ما دیگه تو عنوان کلام مطلوب نباید بگیم کلامِ تمدنی\_روایی!!! این خنده دار هست. کلام یعنی حضور آیات و روایات. حالا حضور آیات و روایات به کدام سمت؟ به سمت تمدن بر پایه های حکمی و صدرایی. گفتیم که بین کلام و فلسفه همکاری است، نباید بین اینا دعوا دید‌؛ فلسفه و کلام کار ویژه متفاوتی دارن که باهم کامل میشن. فلسفه کار ویژه اش پرداختن به ریشه ها و مبانی است، کلام کار ویژه اش بسطِ عمومیِ اون مبانی با توجه به نیاز های روز است.

و ما فاصله زیادی داریم با کلام تمدنی\_صدرایی. این آن چیزی است که امام و آقا از کلام در حوزه میخوان. من دیدم خیلی ها رو که با این استدلال که آقا گفتن کلام مهم است و ... ، میرن متمرکز میشن روی کتب کلام مرسوم. در صورتی که اون چیزی که آقا و امام از کلام میخوان اون غرض محوری و نیاز محوری کار کردن است، غرض جامعه سازی، غرضِ تمدن سازی، غرضِ هدایت مردم، غرضِ باز کردنِ گره ها.

کلام برای جمع کردن امت حول یک محور و هدف است. حالا این امت میتونه بیاد تو علوم بنیادی مثل فلسفه کار کند یا جای دیگه. یعنی یه فيلسوف نیاز به کلام تمدنی داره برای اینکه فلسفه اش رو به سمت امتداد های تمدنی پیش ببره. امتداد های سیاسی و اجتماعیِ فلسفه، غیر از کلام تمدنی است. کلام تمدنی یعنی اون هویتی که امت رو یکپارچه میکنه ولی امتداد سیاسی\_اجتماعی فلسفه، یک بحث نخبگانی است، علوم انسانی یک بحث خاص نخبگانی است ولی کلام تمدنی اون اندیشه مشترک بین نخبگان و عوامه که همه ما دست به دست هم بدیم و به سمت یک تمدن پیش بریم. حالا چرابربم به سمت تمدن؟ نسبتش با توحید چیه؟ چطور بریم؟ این دیگه باید صحبت بشه که تمدن پایه توحید است، تمدن کارخانه انسان سازی است، تمدن تنها مسیر ظهور و همه این تو بحث "تمدن تنها مسیر ظهور" که هم فیلسوف بهش نیاز داره هم فقیه هم عامی.

صدرایی که میگن یعنی چی؟

در کلام چند دسته اند؛ متکلمین ضد فلسفه، متکلمین غرق در فلسفه، متکلمینی که جمع سالم می کنن بین فلسفه و کلام.

غالب متقدمین کلام، ضد فلسفه بودن. این اومد جلو تا رسید به خواجه نصیر. خواجه نصیر در علم کلام یک نقطه عطف است. کتاب تجرید الاعتقاد ایشان ویژگی های متفاوتی دارد. ایشون کلام رو بر پایه های فلسفی استوار کرد. از خواجه به بعد دو دسته شروع شد، یه عده حالت ضد فلسفه بودن خودشون رو حفظ کردن و گفتن خواجه یه انحراف بوده در علم کلام که هنوز هم هستن مثل آقای حسن میلانی. ایشون خیلی هم طبیعی نیستن. یه عده هم بعد خواجه غرق در فلسفه شدن؛ به این معنا که عملا هرچی در فلسفه بود رو برداشتن آوردن تو کلام. این هم اشتباست.

یه عده هم اصرار به جمع سالم بین فلسفه و کلام دارن که شاخص ترین این ها حضرت آقاست. صحبت های ایشون رو خواندیم.

این جریانِ "جمع سالم بین فلسفه و کلام" زیر شاخه هایی دارن. بعضیا هنوز هم که هنوزه اصرار بر کاری که خواجه نصیر کردن دارن؛ یعنی کتاب تجرید الاعتقاد و شروحش مثل کشف المراد و شواهد الالهام. اینا میگن کتب مرسوم کافی است. فکر اینا درسته ولی به یه نکته ملتفت نیستن؛ اینکه خواجه نصیر، جمع چه فلسفه ای با کلام کرد؟ فلسفه مشاء و اشراق. درحالیکه مبانی ملاصدرا بعضی از جاهای کلام رو تغییرات مهمی میده. کلام بر پایه فلسفه اشراق و مشاء خلل داره. اگر خواجه در زمان ما می‌زیست حتما کتابش رو ناظر به مبانی ملاصدرا، یک ویرایش ویژه می کرد.

فلسفه ملاصدرا چند نکته داره: یکی اینکه مبانی عمیقی داره. دوم اینکه گشوده نسبت به عرفان اصیل اسلامی است.

خب اینا نکته هست؛ یعنی این عرفان هم می‌تواند از دریچه فلسفه ملاصدرا وارد کلام بشود.

در نتیجه اگر کسی محور رو بزاره کشف المراد و حواسش به مبانی مشکل دار فلسفیش نباشه، کاملا به عمق مطلب نمیرسه.

حالا کیا سعی کردن کلام تمدنی بنویسن؟ امام و آقا به طور ویژه. به نظرم کسی بدونه کلام یعنی چی و خوب صحبت های آقا و امام رو بلد باشه و تسلط داشته باشه، میتونه از کلام این دو بزرگوار یک محصول کلامی در بیاره. ما سعی کردیم در جلسات "تمدن تنها مسیر ظهور" یه کم این کار رو بکنیم.

کی کلام صداریی کار کرده؟ معمولا کسانی که بعد از ملاصدرا اومدن، فلسفه صدرایی خوندن و کلام نوشتن، سعی کردن کلام صدرایی بنویسن. به طور خاص آقای سبحانی از همه شاید ویژه تر باشن. آقای مصباح ویژه هستن. آقای جوادی ویژه هستن. علامه طباطبایی خیلی از حرف هایی که تو المیزان دارن، کلام صداریی است.

میشه یه کتاب خوبی شکل بگیره و کلام تمدنی و صدرایی رو جمع کنه. مثل این کتاب حدیث پیمانه آقای پارسانیا که برای دانشگاه نوشتن. آقا یه جمله جالب درباره این کتاب دارن. حدیث پیمانه سعی کرده یه مقدار جنبه های تمدنی در کلامش اسراب بشه، ولی مبانی ملاصدرا توشه با ابعاد تمدنی\_اجتماعی\_تاریخی.

این نوع کتاب که جمع بین کلام تمدنی\_صدرایی کرده باشه، خیلی کمه.

تا اینجا قدم اول که اصلا کلام مطلوب چیه. پس بدونید کتاب منسجم فنی در این جا نیست و شما باید به این سمت برید. حالا تو چه ابعادی باید کار بکنید که به این هدف نزدیک بشید؟! این قدم دوم است.

قدم دوم؛

این است می خوایم روی کلام تمدنی\_صدرایی کار کنیم. باید روی چی کار کنیم؟

شاید اگر بخوام لیست کنم روی ۵ حیطه باید کار بکنید. (استاد در جلسه بعد، دو حیطه دیگر اضافه می کنن)

اول؛ باید روی کلام مرسوم با رویکرد صدرایی کار کنید.

با رویکرد صدرایی یعنی تو کشف المراد و شروحش غرق نشید. درسته که باید روی کشف المراد و اینا کار کرد ولی حرف اینه که باید انتقادی کار کنید؛ یعنی روی مبانی ملاصدرا مسلط باشید، بعد برید و موشکافی کنید. برای شروع من کشف المراد رو مناسب نمیدونم. برای شروع یک کتابی که کلام صدرایی است، مناسبه، مثل کتاب محاضرات آقای سبحانی، بدایه المعارف.

دوم‌؛ باید روی کلام جدید با رویکرد اسلامی(با مبانی صدرایی) کار کنید.

همین کلام جدید که آقای خسرو پناه نوشتن، از مبانی صدرایی استفاده کردن. البته بگم خیلی جاهاش ممکن است از عرفان و چیزای دیگه استفاده کنن ولی حرفم این است که اون مبانی صدرایی خیلی مهم و کارساز است. حتی ممکنه از اصول هم استفاده کنن؛ توضیح میدم که کلا کلام یه علم بی روش است یه به عبارت دقیق تر، فراروش است. یعنی تو از هرچیزی که در راستای آن هدف است (رسیدن به نظام اندیشه و بسط تمدنی آن) میتونی استفاده کنی؛ مثل تاریخ و حتی علوم تجربی. علوم تجربی در کلام جزء استدلال هاست. مثلا طرف میپرسه حضرت چطور می‌توانن هزار سال عمر کنن، تو میگی ببین موجودات دیگری هم هستن که میتونن اینقدر عمر کنن.

سوم؛ باید روی اندیشه تمدنی کار جدی بشود؛ که اصلا تمدن چیست؟ حرف های امام و آقا در زمینه تمدن چیست؟ کلا کار جدی روی مبانی و نظام فکریِ امام و آقا با رویکرد تمدنی‌ یعنی اگر موضوع زن رو هم در کلام ایشون کار می‌کنید، باید ببینید زن در نظام تمدنیِ ای که آقا و امام تو ذهنشون هست، کجا قرار داره.

چهارم؛ جریان شناسی فکری. این خیلی مهم است، این رو جدی بگیرید. من این رو یه کار کلامی میدونم. اینا کار کلامی است. البته به جریان شناسی سیاسی و جریان شناسی حوزوی و تاریخ هم نیاز داره ولی اونی که برای بحث کلام باید روش تمرکز کنید، جریان شناسی فکری است. مثلا در عصر ائمه چه جریانات فکری ای وجود داشته؟ مثلا شما میخواید به شبهات و سوالات مربوط به بحث ائمه جواب بدید، یکی از پیش نیاز های مهمش این است که فضای زندگی ائمه و جریان های فکری آن موقع رو بشناسیم.

در این جریان شناسی، شما باید با جریان های مختلف فکری، مخصوص جریان های کلامی معاصر هم آشنا باشید. چون شما می خواید برای بشر امروز، نظام فکریِ ایجابی بدی، باید قشنگ رقیب رو نقد کنی و نشون بدی کجای رقیب غلط است لذا باید رقیب رو خوب بشناسید. کتابای مختلفی در مورد جریان شناسی فکری صدر اسلام، مسلمین، قبل انقلاب. همه این موضوعات ذیل این جریان شناسی هست ولی به طور خاص براب جریان شناسیِ مکاتب و نحله های کلامی ِ معاصر، یه کتاب خیلی عالی هست؛ کتاب سیری در تفکر کلامی معاصر آقای جبرئیلی، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه. خیلی خوب است. البته مشکل هم داره ولی چون از این سبک کتابا کمه.... این کتاب اومده جریان شناسی متکلمین معاصر رو کرده با تمرکز بر مصر و هند و ایران. یعنی در ایران به طور خاص روی "سروش" و "ملکیان" و اینا پرداخته. تو مصر اومده به سروش و ملکیانِ مصر پرداخته. چون این تیپ افراد که به یک معنا غرب زده و لیبرال هستن، خودشون رو نومعتزلی میدونن؛ "جریانِ نواعتزال". اینا میگن ما پیروان معتزله هستیم ولی معتزله مدرن هستیم؛ قائل به عقلِ خود بنیاد هستن یعنی عقل گششته از دین، عقلی که میتونه جلوی دین بایستد، عقل سکولار. این کتاب، کتاب خوبی است. این جریانی که صد الی دویست ساله در جهان اسلام راه افتاده مثل"محمد عبده"، تا حدی "سید جمال اسدآبادی"،"رشید رضا" رو میتونید بفهمید، مشکلات اینا رو می‌فهمید، دغدغه اینا رو می‌فهمید. یاد میگیرید که تو دغدغه ایجابی خودتون به این مشکلات نخورید. می‌بینید دغدغه اینا خوبه؛ اینکه بفهمیم علل انحطاط مسلمین چیه خیلی خوبه ولی حرکت، مشکلاتی دارد. ریشه های روشنفکری در ایران بیرون میاد. البته یه کتابی هست به نام جریان شناسی روشنفکری در ایران معاصر (اسمش تو همین مای هاست)، ۳ جلدی، قدر ولایت. خیلی کتاب خوبیست. این کتاب با دغدغه تفکر کلامی نوشته شده. حالا فکر می کنید اگر این کتاب رو بخونید، تو کلام جدید خیلی کمکتون بکنه؟ اتفاقا این کتاب خیلی ربطی به کلام جدید نداره. خیلی از طلبه ها فکر می کنن تا هر حرف جدیدی در کلام زده میشه، یعنی کلام جدید. نه! کلام جدید یه سری دغدغه های مشخص است بیشتر ناظر به جهان غرب و علوم انسانی غرب است. مثلا همین کتاب کلام جدید با رویکرد تطبیقی آقا محمد رضایی هست، اگر فهرستش رو ببینید این چیزاست؛ نسبت عقل و ایمان، اخلاق با علم کلام چه ربطی دارد، بحث زبان دین(هرمنوتیک) و ... . ببینید اینا کلام جدید است، یه مقدارش ممکنه در کلام مرسوم باشه ولی کلام جدید بیشتر ناظر به حرف هایی است که در علوم انسانی غرب زده شده. ولی این دغدغه جریان شناسی تفکر کلامی معاصر، در واقع داره جریان شناسیِ کسانی در جهان اسلام را می کند که مدعیِ کلامِ به روزِ اسلامی اند، نه فقط کلام جدید، ممکنه کلام جدید هم توش باشه. این افراد مثل "سروش"، یک جریانِ فکریِ کلام در ایران است، تو هند هم "سید احمدخان" هست و مشهورش همان "اقبال لاهوری" است. در مصر هم هستن که از سید جمال شروع شد و "محمد عبده" و "رشیدرضا". در واقع اینا یه گونه از مسلمانان مدرن هستند، فقط کلام نیست، یه تیپ از مسلمانی است، مسلمانی ای است که میخواد اسلام رو با غرب جمع کند، عشق به اهل بیت رو با عشق به آمریکا جمع کنه. حتی تو بلاغت هم نظریه دارن. تو مقاله ای که در مورد بلاغت نوشتیم، توضیح دادیم.

پنجم؛ یه مجموعه کارهایی که ذیل بحث تبلیغ رده بندی میشه. مثلا روش گفتمان سازی، روش فرهنگ سازی، روش جریان سازی، روش های تربیتی باید بلد باشید. در واقع اون مجموعه مهارت و فنونی که برای بسط اجتماعیِ یک اندیشه به آن ها نیاز داریم. یعنی فکر نکنید این کلام تمدنی\_صدرایی، آخرش باید تبدیل به یه کتاب بشه. بله تبدیل به کتاب هم میشه. ولی نکته این است که این پشتوانهِ مکتوب و تئوریِ کار است، هدف اینه که این بیاد امت اسلام رو جهت بده، این باید گفتمان بشه، باید در جامعه تبدیل به ارزش بشه. مثلا آقا میگن طوری باید روی ولایت فقیه کار کنید که تبدیل به یک ارزش و هنجار بشود. اینا روش داره. خود حضرت آقا پدر جدِ فرهنگ سازی هستن. اینا همون تبلیغ مطلوب است که اجمالا دو سه جلسه قبلا صحبت کردیم. این حیطه پنجم همین است؛ باید رو فنون رسانه ای، هنری، و بالاتر از اون؛ فرهنگ سازی، گفتمان سازی و محورش اینه؛ در یک کلمه، باید کار تربیتی به معنای عام کلمه‌ بلد باشید. باید کارخانه تربیتی درست کردن، بلد باشید. این خودش فنونی دارد و اقدامات عملی لازم داره.

نکته: باید که میگیم نه اینکه همه باید کار کنن. یعنی برای رسیدن به نقطه مطلوب باید روی همه اینا کار بشه. حالا یکی میخواد حداقلی کار کنه یه جاهایی باید کار کنه، اگر میخواد متوسط کار کنه یه جاهایی باید کار کنه، اگر میخواد قوی کار کنه یه جاهایی باید کار کنه.

خلاصه این پنج تا باهم جمع شود، می شود یک شخصیت مطلوبِ کلامی.

خب قدم دوم تمام شد. قدم سوم وارد این مساله می شویم که می در چه سطح در این مساله ها کار بکند. یه سطح حداقل داره که برای همه طلاب واجبه.

یه سطح متوسط برای کسانی که میخوان متخصص و مجتهد در علوم دیگه حوزوی مثل فلسفه و فقه بشن.

یه حد نهایی هم هست برای کسی که میخواد متخصص و مجتهد در خودِ کلام بشه؛ حالا یا مبلغ کلامی بشه یا محقق کلامی بشه.

خلاصه طبق هر کدام از این ها، باید بگیم چقدر روی این ۵ مولفه کار کند.

جلسه سوم

سه باب رو عرض کردیم و در باب سوم، سه قدم عرض کردیم؛ قدم اول کلام مطلوب که تمدنی\_صدرایی بود، قدم دوم حیطه هایی بود که برای این کلام تمدنی\_صدرایی باید روش کار میشد که ۵ حیطه رو عرض کردیم. با خودم فکر کردم که دو حیطه دیگه هم باید بگم که حتما باید کار کنید. یعنی در مجموع ۷ حیطه.

هفت حیطه ای که باید کار بشه: (همان پنج حیطه جلسه قبل + دو حیطه جدید که با قرمز مشخص شده)

کارکردن روی کلام مرسوم با رویکرد صدرایی

کار کردن روی کلام جدید با رویکرد اسلامی و صدرایی

انس و مطالعه دائم روی شبهات و سوالات اعتقادی روز در تمام ابعاد

متکلم باید یک دایره مطالعاتی گسترده ای داشته باشه تا از تمام افکار شبهه برانگیز و سوال برانگیز زمانه خودش آگاه باشد. مثلا شبهاتی که از طرف دین مسیحیت به اسلام وارد. می شود، یا از دین بودا، یا یهود، یا علوم انسانی غرب. آشنایی با شبهات ماهواره. اینا هم کم کم حاصل نمیشه. کلاسای شبهه شناسی هست. شبهات فعال رو شناسایی کردن. بین هر صنفی هم شبهات خاص خودش رو داره؛ پسر دانشگاهی، دختر دانشگاهی، مذهبی، غیرمذهبی، کارگر، کارمند، و ... . خلاصه شبهه شناسی و مهم تر از این، آینده شناسی شبهه است. یعنی اگر خدب رو شبهه شناسی کار کنید، میتونید بفهمید ده سال دیگه زمینه این هست که فلان شبهه مطرح بشه، یا افرادی رو می‌شناسید که قراره سروش های آینده بشن. بعد میتونید کاری کنید که این شبهه ها در ده سال دیگه، شبهه نشن، یا این جریانی که قراره درست بشه، اصلا درست نشه و در نطفه خفه بشن. پس این شبهه شناسی و آینده شناسی شبهات لازمه اش اینه که اهل مطالعه و باشید و شبهات انس داشته باشید.

کار جدی روی اندیشه تمدنی

تو جهان مقالات و کتب زیادی هست. بعضی تمدن را سخت افزاری معنی می کنن و کلا تمدن رو، ظواهر تمدن میدونن. در این نگاه، فرهنگ مقابل تمدن هست. بعضی دیگه کلا تمدن رو نرم افزاری میدونن که با این نگاه، تمدن مترادف فرهنگ میشه. ولی در نگاه امام و آقا، تمدن اعم از فرهنگ و ظواهر میشه. مثلا آقای "هانتینگتون" مبتکر نظریهِ"برخورد تمدن ها"ست. ایشون یک اندیشمندِ مهم آمریکایی است. خیلی از بحثای سیاست خارجی آمریکا رو اندیشه های اینه. اینا رو نباید دست کم گرفت. اون آقای "فوکویاما" خیلی حکومتی هست. بوش میخواست حمله کنه، پنج سال قبل نظریه هاش رو میداد که حمله بوش تئوریزه باشه. فوکویاما هم مهمه ولی هانتینگتون یه وزنه دانشگاهی هست. نظریه برخورد تمدن ها مال ایشونه. میگه کل دنیا چند حوزه تمدنی هست، جنگ های آینده بین فلان تمدن هاست. این یه نگاهه. متاسفانه خیلی از استراتژیست های داخل ایران هم متاثر از این نظریه هستن، در حالیکه نظریه درست طبق مبانی دینی و امام و آقا، برخورد تمدن ها نیست بلکه "نبرد حق و باطل در ساحت تمدنی" است. بالذات تقابل ها برای ما مهم نیست، بالذات نبرد حق و باطل مهم است که الان در ساحت تمدنی قرار گرفته. این خیلی نتایج استراتژیکی خیلی متفاوتی داره. خلاصه می خوام بگم با این اندیشه ها باید آشنا باشید. مثلا اندیشه های پایانِ دنیا. این اندیشه ها خیلی مؤثره در سیاست گذاری های کلانِ کشور ها و تمدن ها، در سیاست گذاری های دیپلماسی عمومی وزارت خارجه ها، در سیاست گذاری های نیروهای امنیتی\_اطلاعاتی ها و غیره، خلاصه این اندیشه ها خیلی مؤثره؛ جهت حرکت یک کشور رو معین میکنه لذا اینجور مطالعات خیلی مهمه. به نظرم به جای تمرکز روی این مطالعات این تیپی، تمرکز کنید روی اندیشه های امام و آقا. اونجا خوب و قوی با رویکردِ تمدنی آشنا بشید. ما سعی کردیم در بحث "تمدن تنها مسیر" چیزایی رو بگیم و اگر بشه جلساتی با عنوان "سیر اندیشه امام و آقا" برای بصیر سال پنجم، عرض کنیم.

بعد از کار روی امام و آقا، حالا شما میتونید نظریه پرداز فرهنگی بشید، نظریه پرداز تمدنی بشید، براساس همین اندیشه ها روی آیات و روایات کار کنید. خلاصه اینم یه حیطه هست.

تمام ابعاد علوم اسلامی که موثر در بحث های کلامی هست.

مثلا در فلسفه، یه فصل هایی از آن خیلی مرتبط با کلام است. مثل فصل های آخرش چون مربوط به خداشناسی است. باید اون رو عمیق کار کنید. یا مثلا تفسیر؛ یه حیطه ای از مطالعات تفسیری خیلی مربوط به کلام میشه، خاصه اینکه روش تفسیر آیات اعتقادی چجوریه، تعارض عقل با آیات چطور باید حل بشه؟ تو کلام میخواید با عقل، نظام اندیشه قرآنی رو تبیین کنید، خب باید مبانی و روش دستتون باشه که اگر یه جایی عقل یه چیزی گفت و قرآن یه چیزی گفت باید چکار کنید. خلاصه یه تیکه از تفسیر باید کار کنید. یا مثلا رجال، خیلی از روایات هست که شما در باب کلام میخواید استفاده کنید ولی طبق مبانی رجالی، سند آن روایات ضعیفه. مثلا کتاب وسائل الدرجات؛ یه کتاب غلیظِ شیعی هست و روایات مشتی ای هم داره ولی جزء کتبی است که "ان قلت" زیاد دارد. باید روی اون تیکه ای از علم رجال که مربوط به علم کلام میشه، کار کنیم. کجا؟ اونجا که اون نوعی که فقها در رجال، حکم میدن برای مباحث فقهی، آیا ما هم باید همانطور توی روایات اعتقادی، حکم رجالی بدیم؟ این بحث رو جالب می کنه. اینا کمتر کار شده و کارهایی هست که روی زمینه و منتظر شماست. ببینید غالب تضعیف هایی که رجالیون شیعه به روات نسبت دادن، به خاطر تهمت و انگِ غلو است. بالای نود و پنج درصد اینطور است. خب با نگاه هایی که امروز داریم، خیلی از اتهام هایی که مثلا گفتن فلانی غالی هست درنتیجه ضعیفه، میتونه برعکس باشه مثلا طرف از اصحاب سر اهل بیت بوده و مردم اون زمان چشمش رو نداشتن میگفتن غالیه. میبنید چور قضیه فرق میکنه. این یک نوع کار رجالی ای است که اثر جدی در کلام داره. به طور کلی منظومه ای از علوم اسلامی که اثر جدی در کلام داره. به طور خاص همه این مباحث حول محور یک چیز جمع می شود؛ اونم "روش اجتهاد عقایدی در دین" است، یعنی همانطور که روش اجتهاد احکام داریم، همانطور که فقه الاحکام داریم، فقه العقاید هم داریم؛ یعنی روش اجتهاد صحیح در حوزه عقاید. اون فقه المعارف، یا اصول فقه المعارف یا رجال فقه المعارف، خیلی به درد کلام می‌خوره، خیلی که چه عرض کنم، از ستون های اصلیِ کلام مطلوب است. اینکه عرض کردم کلام تمدنی\_صدرایی، خود کلام قوامش به همین فقه المعارف است که ما این فقه المعارف رو با رویکرد تمدنی\_صدرایی باید پیش ببریم. ببینید اینا یه جا نیست که برید درس بگیرید، باید دغدغه "روش اجتهاد در معارف" داشته باشید و در درس تفسیر و رجال و غیره، دنبالش بگردید.

تاریخ کلام و جریان شناسی فکری

تاریخ کلام، مکاتب کلامی، نحله های کلامی، جریان شناسی فکری و همه اینطور چیزها.

این بحث در کلام قدیم ها خیلی مهم. شما میبنی حرف های معتزله چرا اینقدر رواج پیدا کرده؟ تعجب می کنی. وقتی یه پشتوانه مطالعاتیِ تاریخ کلام داشته باشی، میبنی در یک برهه ای پادشاهان عباسی، اشاعره با معتزله رو در مقابل ائمه ما خیلی بزرگ کردن. یعنی یک نوع مبارزه سیاسی بود. الان نگاه کنید، آمریکا داره به بسط اندیشه و افکار چه افرادی در ایران کمک می کند؟ یهو می بینی عع یه حرف غلط چرا همه جا داره زده میشه؟ می بینی این یک پشتوانه مالی\_حکومتی\_سیاسی پشتشه برای ضربه زدن به رقیب که ما باشیم. مثلا می بینید اندیشه صادق شیرازی همه جا هست بدون هیچ تبلیغی و ... . خلاصه وقتی تاریخ کلام که بلد باشی، میبینی که چقدر تاریخ حکومت ها و تاریخ تمدن ها، تاثیر میزاره روی تاریخ کلام. اونقدر روی تاریخ فلسفه اثر نمیزاره. اونقدر روی تاریخ ادبیات اثر نمیزاره. ولی روی تاریخ کلام و تفسیر و فقه خیلی اثر میزاره. نکتش اینه که این سه علم از یه جهاتی شبیه به هم است؛ یعنی هر سه علم ادعا دارن که ما داریم حرف خدا و پیغمبر رو میگیم. فلسفه و ادبیات و منطق و ... ، این ادعا رو ندارن. لذا حکومت ها از یه سری از مفسرین و فقها و متکلمینط حمایت میکردن.

این مولفه ششم رو باید درس بگیرید، به این راحتی ها نیست.

مجموعه کارهایی که ذیل بحث تبلیغ رده بندی می شود

منظور این نیست که یه محتوایی در کلام درست می کنید، حالا باید یاد بگیرید که چطور بیان کنید. نه! خود آن روش های تبلیغی در نوع پاسخ شما، نوع نگارش کلام شما، نوع ورود و خروج شما موثر است. یعنی اگر شما خوب بحثای تمدن سازی و جریان سازی و فرهنگ سازی رو بلد باشید، در اینکه تو کلام چه استدلالی بکنید یا نکنید، اثر داره. در اینکه به کی چه بگید و به می چه نگید اثر میزاره. نه فقط در نگارش کلام و بیان آن، بلکه در تولیدِ علمِ کلام تون اثر میزاره. الان اینکه روی چه بحثی تمرکز کنید. اگر این کارا رو بلد باشید، اصلی فرعی می کنید، روی یه سری چیزا اصلا مانور نمی‌دید. خلاصه این رو متن تولید کلامتون اثر میزاره.

بهتر بگم؛ در مرحله تولید یعنی قبل از تولید علم کلام و حین تولید کلان و پس از تولید کلام، این بحث های تبلیغی اثرگذار است. همینکه تو بلد باشی فرهنگ سازی و جریان سازی و گفتمان سازی یعنی چی، خود این یه ایده هایی به ذهن آدم میده، مثلا فلان باب ذیل توحید باید اینطوری پیش بره.خلاصه اینا جهت میده.

اینم هفت حیطه ای که باید کار توش انجام بدید برای کلام مطلوب.

حالا برای کدام یک از این ها باید استاد ببینید؟

در کلام رسمی که حتما باید استاد ببینید.

برای کلام جدید هم قطعا باید استاد ببینید و خیلی محتاطانه وارد بشید. تا حدود هشت، نه سال اول وقتش نیست. حتی نظر من رو بخواید، ده دوازده سال اول هم وقتش نیست. چرا؟ چون کلام جدید به حیطه ای از مسائل نخبگانیِ غرب معاصر می پردازه که تا شما عمیقا تو فلسفه اسلامی عمیقا محکم نباشی و در فقه و اصول و تفسیر به حد قابل قبولی نرسیده باشی، چپ می کنی. باید پنبه نسبی گرایی و پلورالیسم و سکولاریسم رو زده باشی تا بتونی به جنگ شبهاتی بری که امثال سروش رو شکست. برای هرکسی که به جریان نواعتزال تعلق داره، این اتفاق افتاده.

ببینید در جهان اهل سنت یه دو قطبی در کلام شکل گرفت؛ اشاعره و معتزله. از اول بوده و الان هم شدید تر شده. اشاعره روحیه های نص گرا، نقلی، حال و هوای اخباری گری و ظاهر گرا بود. معتزله عقل گرا و استدلالی بود. هرچی اومدن جلو، فراز و نشیب هایی داشتن و در جهان معاصر خیلی شور شدند؛ یعنی اون جریان اشاعره رفتن به سمت تکفیری شدن و وهابیت و اینا. اینا همه بن مایه های ظاهر گرایی و نص گرایی رو دارن. از این طرف معتزله ها رسیدن به این جریان نو اعتزال که میگن عقل همه کاره است. حالا کدام عقل؟ عملا میرن سراغ عقلِ غربی. دیگه حقوق بشر مقدم بر آیات و روایات می شود. متاسفانه در مصر و هند و ایران، جریان های مفصل دارن. در مصر و ایران غلیظ تر است. عملا مصر، هضم اندیشه غرب شد. خیلی از متکلمین مصر که میگن ما نواعتزال هستیم، ارتش سری روشنفکران هستند، یعنی دست اندیشه غرب در مصر اینا هستن. همین ارتش سری روشنفکران و دست اندیشه غرب، در ایران هم هستن. مواظب باشید اینا رو درست بشناسید. یهو سروش مصر رو به جای رحیم پور ازغدی مصر بهتون نشناسونن. خلاصه یه همایش ملی گرفته شد توسط پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، به نام "همایش ملیّ نقدِ اعتزال نو" ، توی ۵ جلد چاپ شده. ولی حالا فعلا همون کتاب "سیری در تفکر کلامی معاصر" خوبه.

می بینید این الان یه لهاف چهل تیکه شد. الان یه دانشجو بیاد بپرسه من میخوام صفر تا صد اندیشه ام رو خیلی فنی حوزویِ اجتهادی ببندم، چه کتابی بهش معرفی می کنید؟ هیچی. باید ۵٠ تا کتاب بهش معرفی می کنید. هی باید بگی در اصول عقاید فلان کتاب رو بخون، در فلان چیز، فلان کتاب رو بخون. در واقع ما نیاز داریم یه کتابی مثلا سه جلدی، ولی یه دور صفر تا صدِ نظام اندیشهِ ایجابی ای که انقلاب اسلامی داره تبیین می کنه رو در بیاره. این خیلی خیلی چیز با ارزشیه. خیلی ویژه است. یعنی از اون درختی که ترسیم کردیم، از ریشه های فلسفه بهره ببره ولب فلسفه تو کتابش نیاد، تنه اون درخت یعنی اصول عقاید و کلام رسمی رو بیاره، یه بخشش میشه نقد اندیشه های کلامیِ جدید. یه بخشش میشه شبهات روز مثل حجاب و انقلاب و ... . همه اینا رو میشه انجام داد ولی یه آدمی باشه که همه اینا رو باهم جمع بکنه. الان این مساله شده مثل پزشکی ما، تیکه تیکه شده، قدیم میرفتی پیش حکیم، به طور کلی تو رو دوا می کرد. الان باید بری پیش دکتر برای قرنیه چشم چپ وقت بگیری، بعد بری پیش دکتر دیگه و برای یه مساله دیگه وقت بگیری. یعنی همه چیز تیکه تیکه شده و جزء جزء شده؛ الان اندیشه های اعتقادی ماهم این شکلی شده، طرف تخصص داره در بحث های معرفت شناسی، اونم تو شاخه تطبیقی. نقشه گم است. همه این مباحث باید توش دیده بشه. باید نظام اندیشه بشه، ولو به اشاره، مثلا بگی فلان بحث مهم نیسا ولی جایگاهش اینه و اینه. همش بحث های اعتقادیه ولی تو یه شهر شلوغ پلوغ. واضح چی میگم دیگه؛ همه اینا باید جمع بشه.

الان مساله محور روی اینا کار میشه مثلا طرف کتاب مینویسه توی حجاب، یکی درباره اسلامی کردن علوم انسانی، یکی درباره فلسفه اخلاق می نویسه، بعد حواسشون نیست که خیلی وقتا، مبانی اینا باهم متفاوته، یه دانشجو اینا رو میخونه قاطی میکنه. اصلا نمیدونه مبانی شهید مطهری با مبانی آقای میرباقری زمین ها آسمون فرق می کنه. ما نیاز داریم به اینکه شهید مطهری امروزی داشته باشیم. شهید مطهری به تناسب نیاز آن موقع میرفت با افراد مختلف صحبت می کرد، آخر عمر هم سعی کرد که در مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، این رو نظام بده. یعنی شهید مطهری قطعا اندیشه اش رو از حالت مساله مساله و پراکنده، تبدیل به یک نظام می کرد؛ نه اینکه در همه چی نظر بده، ولی حداقلش اینکه معلوم باشه پایه و ریشه های فلسفی چیه، رقیبانش کیه، روش هاش چیه، مبانی رجالی و تفسیری و غیره چیه، و ... . که وقتی آن دانشجو اینو خوند، احساس کنه همه اینا داره به سمت توحید و تمدن توحیدی جلو میره. جای اینطور چیزی عجیب خالی است و حضرت آقا دقیقا اینو می خوان. الان خیلی ها تیکه تیکه کار کردن ولی تبدیل به نظام یکپارچهِ جامع با مبانی مشخص، نشده، چون خیلی سخته.

جلسه چهارم

داشتیم می گفتیم که هر کدام رو چقدر باید درس بگیرید.

حیطه اول، کلام رسمی بود که توضیح میدیم.

حیطه دوم، کلام جدید هم که باید در کلام رسمی قوی باشید و بعد واردش بشید، اصلا نباید عجله کنید.

در حیطه سوم که انس با شبهات و اینا هست، اتفاقا از الان باید شروع کنید. فقط چطوری؟ متناسب حال و پایه و سطحتون. مثلا آروم آروم کتابای اصول عقایدی بگیرید و بخونید؛ یعنی یه بخشی از سیر مطالعاتی تون، اعتقادی باشه. مثلا می تونید از طرح کلی آقا شروع کنید یا برای شناخت شبهات، از پرسش و پاسخ های دانشجویی شروع کنید. هی باید با این کتب اعتقادی و پاسخ به شبهات، مانوس باشید. یا مثلا اگه دوست دارید وارد شبهات وهابیت و اینا بشید ولی به غرب زود نزدیک نشید. مثلا نباید زود وارد نقد سروش و اینا بشید. اینا یه کم مقدمات میخواد. شبهات عادی روزانه رو + پاسخ بخوانید، هم خودتان قوی میشید، هم کسی پرسید پاسخ میدید. اینا زیاد استاد نمیخواد، به استاد موکول نکنید، این موکول به مطالعه است.

ولی زود وارد فضای غرب و اینا نشید، حداقل باید در حد نهایه مسلط باشید، بعد شروع کنید با استادی که این فضا رو خوب بلد است و معتقد به کلام و فلسفه اسلامی هست، از دریچه این استاد، با فلسفه غرب آشنا بشید. شهید مطهری زمانه رو باید پیدا کنید. زیاد هم هستن.

خودتون نرید سراغ فلسفه غرب. ظلمت جهان غرب توسط این علوم، تئوریزه شده. البته بعضی این رو خیلی غلیظ میگن ولی من قبول ندارم ولی اصل اینکه غرب با این علوم شد یک تمدن خون ریز و خونخوار، درسته. شما قبل از اینکه وارد ظلمت بشید برای نابودیش، باید صاحب نور باشید؛ یعنی تا داشته های نورانی ِ اسلامی خودتون قوی نشده، نرید تو ظلمات مباحث غربی. من شخص آقای ملکیان رو می شناسم. ایشون بیشتر از اینکه در دانسته هاش حرکت کنه، تو مجهولات و ظلماتش گم شد و غرق شد.

حیطه چهارم، کار جدی در اندیشه تمدنی.

وقت جدی اش همین پایه های سه و چهار به بعد هست. با کار جدی روی اندیشه امام و آقا شروع کنید، مخصوص اندیشه های کلامیشون، مثل فرهنگ، تمدن، حکومت. ما سعی کردیم بحث هایی که میدونستیم رو در جلسه "تمدن تنها مسیر ظهور" بگیم. قصد داریم یه سیر اندیشه امام و آقا به عنوان بصیرتی سال پنجم بگیم. پس شروعش با اندیشه های امام و آقاست. با اندیشه های اصلی این دو بزرگوار درگیر بشید، صحیفه بخونید. اگه استادی هم باشد که چه بهتر ولی خیلی موکول به استاد نیست.

ببینید ما خیلی در کلام جدید و این حیطه چهارم و اینا نمیخوایم وارد بشیم. بیشتر می خوایم حیطه اول یعنی کلام رسمی رو توضیح بدیم.

حیطه پنجم، ابعاد علوم مختلف اسلامی رو باید دغدغه داشته باشید. یه علمی هست به نام اجتهاد در عقاید شیعی، که خیلی در علم جداگانه‌ ای جمع نشده که بگیم بخونید؛ همون فقه العقاید رو میگم. این رو باید تیکه پاره از علوم اسلامی جمع کنید؛ یه خورده اش روش تفسیر است که باید تفسیر جمع کنید، یه تیکه اش در فلسفه است، رجال هست، و ... . یعنی همانطور که شما میتونی مجتهد فقهی بشوی، مجتهد اعتقادی هم میتونی بشی ولی پراکنده است و باید جمع کنی.

حیطه ششم، جریان شناسی

این خیلی مهم و شیرین است. این باید یه بخشی از مطالعات شخصیتون بشه. از پایه سه و چهار و پنج دیگه خوبه. میتونه از جریان شناسی فکریِ کلی شروع بشه. مثلا جریان های فکریِ ایران معاصر؛ کتابای خوبی هست، ما سعی کردیم در بصیرت سال چهارم، جریان شناسی فکری عرض کردیم و کتاب هایی گفتیم. یعنی اول بیاید تو حال و هوای کلی، بعد کم کم میتونه موضوع محور باشه، جریان محور باشه، شخص محور باشه و خداروشکر تو همه این زمینه ها کتاب زیاد هست. بعد آروم آروم میتونید به صورت جدی ترو. تخصصی تر بیاریدش روی کلام.

حیطه هفتم، بحث های تربیتی و فرهنگی و گفتمان سازی و غیره

این قسمت هم کتاب هایی خوبی داره ولی کلاس هم لازم داره. همه هم بلد نیستن. غالبا اونایی که تبلیغ و اینا رو میگن، معمولا میرن سراغ روش و ابزار تبلیغ مثلا فن خطابه و جدل. اینا هم خوبه ولی اینی که اینجا منظورمونه، یه چیزی بالاتر از ایناست. مثل کاری که آقا می کنن؛ چطور باید در یک جامعه فرهنگ سازی کرد. فن خطابه و اینا بیشتر یه فن فرعی هست، ولی ما بیشتر دنبال فن های کلانِ جمعی هستیم.

خب وارد قدم سوم در باب سوم میشیم؛ که کلام مرسوم، سیر مطالعاتی و کتاب هاش چی هست.

الان با حیطه های دیگه کاری نداریم، ما میخوایم ببینیم در حیطه کلام رسمی، هرکسی، چقدر باید بره جلو.

اینکه باید کلام رسمی رو چقدر بخونیم، بستگی به هدف حوزویِ ما داره. در سه لایه میتونیم عرض کنیم:

لایه عمومی؛

هر طلبه ای با هر هدفی باید در یه حدی، کار کلامی ِ رسمی بکنه.

لایه متوسط؛

اون کسی که میخواد کار علمی فنی در غیر از زمینه کلام بکنه، مثل فقه و فلسفه و غیره.

لایه عالی؛

کسی که میخواد متخصص کلام بشه، میخواد مجتهد عقایدی بشه.

لایه عمومی

در این لایه یه سری کتابای مقدماتی هست مثل عقاید آقای مصباح، شیعه در اسلام، و ... . همه اینا رو باید بخونن و هیچی. ولی نکته ای که هست اینه که همه در عقاید، سطحشون یکسان نیست. اینا رو که حتما شرکت بکنید ولی برای همه لازم است که یک کتاب فنی علم کلام رو درس بگیرن. این کتاب میتونه بدایه المعارف باشه یا محاضرات آقای سبحانی باشه. چرا عقاید آقای مصباح رو نگفتم؟ این کتابا فارسی و خودمونی تر هست و بیشتر جنبه اصول عقایدی داره تا کلام فنی. این دو کتاب (بدایه و محاضرات) کتاب رسمی حوزه است. دیگه کشف المراد و اینا رسمی نیست، یعنی برنامه حوزه نیست ولی اساتید خیلی خوبی داره. حالا از این سه گزینه، یکی رو حتما خوب درس بگیرید؛ مطالعه کنید، مباحثه کنید، استاد ببینید، قشنگ درس بگیرید که یه دور کلام اسلامی رو از اول تا آخر درس گرفته باشید. به نظرم اگر بدایه یا محاضرات باشه، بهتره. سلیقه من رو بخواید، محاضرات رو میگم درس بگیرید. محاضرات هم منظم و مرتب تر است. اگر یه متکلم بخوایم تو حوزه نام ببریم، میگیم آقای سبحانی دیگه. بسط کلامِ آقای سبحانی، شده موسسشون(موسسه امام صادق علیه السلام) تو تمام ابعاد کلام اسلامی دارن کار می کنن.

خلاصه این آدم بعد از گذروندن این کتاب، چون کارش تبلیغی هست، کلام رسمی بیشتر از اون کتاب لازم نداره. البته باید مفصل روی شبهات مختلف برای اصناف مختلف(جوانان، دانشگاه، و غیره) وقت بزاره و سیر مطالعاتی داشته باشه ولی کلام رسمی بیشتر از اون دیگه نیازی نداره. باید خودش رو برای کار تبلیغی آماده کنه.

این از لایه عمومی و حداقلی.

لایه متوسط

حالا اگر کسی هست که میخواد کار فنی علمی بکنه ولی غیر از کلام، مثل فلسفه و فقه و غیره. این آدم، همین یک کتاب رو باید درس بگیره + اینکه اون دو کتاب رو در کنارش ببین.

مثلا محاضرات رو درس بگیره، بدایه و کشف المراد رو کنارش ببینه، تفاوت هاش رو در بیاره و ... . فرقش با لایه عمومی اینه که لایه عمومی بیشتر ناظر به متن همون یک کتاب هست و سوالات و شبهات روز جامعه و در کل بیشتر کاربردی هست و ناظر به اونایی که میخواد مثلا روی منبر بگه و سخنرانی کنه. ولی لایه متوسط سطحش بالاتر هست، تیپ سوالاتش فرق می کنه، هی میپرسه بدایه اینو گفته، چرا کشف المراد اینو گفته، مبنای این حرف کشف المراد چی هست؟ اشراقه؟ مشاءه؟ اینطوری.

البته این آدم باید وقت جداگانه ای برای شبهات روز بزاره ولی خلاصه سطح بالاتره.

حالا این لایه متوسط، بعد از گذروندن این یک کتاب با دیدن اون دو کتاب، لازمه که کتاب دیگه ای بخونه؟

این بستگی داره به اینکه اون یه کتاب رو چطوری درس گرفته. اگر مثلا از سیکل اومده، خوبه که بدایه المعارف رو درس بگیره یه کم رقیق تر، بعد که رسید به محاضرات، محاضرات رو درس بگیره. حالا اگر قوی درس گرفت، کافیه، اگر محاضرات رو قوی درس نگرفت، بره کشف المراد رو هم درس بگیره. این دیگه بستگی به آدمش داره؛ سطح هوشی چطوره، استادش چی صلاح میدونه و غیره. خلاصه برای این آدم که می خواد متوسط کار کنه، هیچ منعی نداره که بدایه المعارف رو عادی بخونه، محاضرات رو خوب درس بگیره، کشف المراد هم درس بگیره.

لایه عالی

کسی که می خواد متخصص و مجتهد کلام بشه، حتما باید بدایه و محاضرات و کشف المراد رو درس بگیره. حالا بین بدایه و محاضرات میتونه یکی رو درس بگیره ولی کشف المراد دیگه ناموسی هست و بسیار مهم. کشف المراد رو باید درس بگیره. به نظرم شواهد کتاب شوارق الالهام رو هم باید درس بگیره. این آدم باید روی کلام اهل سنت جدی کار کنه. یه بخش هایی از مقاصد و شرح مقاصد رو باید درس بگیره.

با مکاتب کلامی باید جدی آشنا باشد.

حالا در حد بدایه و محاضرات و کشف المراد وارد میشم و سرفصل ها رو توضیح میدم. چون به محاضرات علاقه دارم، از محاضرات شروع می کنم. تقریبا توضیح بدایه المعارف هم شبیه همین است.

نکته مهم:

کلام رسمی، سه دسته فصل دارد؛ معمولا باب اول که شروع می شود، توحید است. در توحید براهین اثبات خدا رو میگن که اثبات بشه خدایی هست. بعد میرن سراغ توحید ذات و برهان هایی که دارد. بعد میرن سراغ صفات. این فصل اول کلا می شود خداشناسی.

محاضرات

باب اول؛ خداشناسی

باب دوم؛ اسماء و صفات خدا

باب سوم؛ عدل

باب چهارم؛ نبوت عامه ( اینکه پیامبری باید باشد)

باب پنجم؛ نبوت خاصه (مصادیق این نبوت)

باب ششم؛ امامت و خلافت

باب هفتم؛ معاد

نکته: کتاب بدایه المعارف و محاضرات به یک معنا مکمل هم هستن. کتاب محاضرات خیلی فنی و رسمی است، بدایه المعارف خیلی کاربردی تر است. میشه که محاضرات رو درس گرفت و بدایه المعارف رو کنارش خوند.

بدایه المعارف

باب اول؛ خداشناسی

باب دوم؛ نبوت

باب سوم؛ امامت

باب چهارم؛ بحث جالبی هست و شبهات ناظر به سلفیت رو آورده.

باب پنجم؛ معاد.

یکی فرقی که هست اینه که فصل جداگانه در مورد عدل نداره و ذیل توحید مباحث عدل رو آوردند.

معمولا باب های آغازین کلام رسمی، خیلی فلسفی هست. یه سری باب ها خیلی نقلی است، یعنی بیشتر آیات و روایات است و استدلالی نیست مثل نبوت خاصه، امامت خاصه.

بعضی از باب ها ستون فقرات علم کلامه. یعنی نقطه حساسه کلامه. وقتی میگن کلام باید بلد باشی، این باب هاست؛ مثل باب عدل، باب معاد.

اگر بتوانید یه دور فلسفه خونده باشید، بعد بتونید استادی پیدا کنید که جمع سالم بین فلسفه و کلام کرده باشه، و البته متکلم باشد( فیلسوف یا غرق در فلسفه نباشه) تا بتونه حد فلسفه و کلام رو به شما بفهمونه و خلط نکنید، خیلی خوبه.

این نکته رو برای این گفتم که اساتیدی که غرق در فلسفه باشن، این باب های ابتدایی کلام رو که فلسفی هست، خیلی بسط میدن و کلا فلسفه رو به شما درس میدن. این خوب نیست مخصوصا اگر فلسفه نخونده باشید.

وقتی در دو کتاب به مبحث عدل رسیدید، هرچه داد در علم کلام دارید بر سر این باب بزنید. مبحث عدل، خیلی سخت، خیلی مهم و ناموسی و پر بحث است. به من بگید مهم ترین بحث کلام چی هست، میگم عدل. مهم ترین از این حیث که عمق کلام و عمق اختلافات، خودش رو در این بحث نشون میده.

چه مباحثی ذیل عدل مطرح است؟

حسن و قبح عقلی. یکی بحث های خیلی مهم.

نکته مهم: متاسفانه این بحث ها باید بر پایه حکمت عملی استوار بشه، ولی چون در سنت اسلامی، حکمت عملی ضعیف شد، این بحث ها در کلام پا در هوا شده، لذا شما وقتی به این بحث ها می رسید، باید حکمت عملیش رو هم کار کنید. استاد یزدان پناه سال سومِ خارجِ نهایه شون، بیست، سی جلسه در مورد حکمت عملی و قبح و حسن عقلی صحبت کردن، اینا رو گوش بدید. فنی خوندن یعنی همین دیگه؛ که به هر بحثی رسیدید، به تناسب فایلش رو گوشی بدید، جزوه هاش رو ببینید و غیره.

بحث جبر و تفویض و امر بین الامرین

بحث بداء

خلاصه این ها ذیل عدل هست. عدل رو خیلی جدی بگیرید و دقیق کار کنید.

بعدش می‌رسید بحث نبوت عامه و خاصه. این ها رو بخونید، ولی میشه سریع تر رد شد.

امامت باز مهم تر است. چون بحث های امامت و خلافت و ولایت فقیه ذیل این مطرح می شود.

بعد می‌رسیم به بحث معاد؛ بحث معاد هم سخت است. چون پیوند جدی پیدا می کند با بحثِ نفس در فلسفه. بحث نفس هم در بدایه و نهایه نیست. عالی ترین هنر ملاصدرا، خودش رو در نفس نشون میده. تو بحث های دیگه مشاء و اشراق هم حرفایی دارند ولی در معاد تقریبا بقیه بحث ویژه ای ندارن و ملاصدرا همه حرف ها رو داره. البته تو بحث های دیگه مثل خداشناسی هم ملاصدرا با بقیه فاصله زیادی داره ها، ولی تو معاد فاصله خیلی زیادتره. اگر میشد با استادی که بدایه میخونید، یه چند جلسه بحث نفس رو هم میخونید خیلی در معاد جلو بودید. یا استاد امینی نژاد تکمله ای برای نهایه نوشتن و به وزان علامه یک متن عربی برای معاد نوشتن، اگر این رو قبل یا موازات معاد بخونید،. خوبه.

پس سخت ترین بحث عدل و معاد است و ما در این دوتا نقص داریم؛ اونم اینه که قرار بود کلام بر پایه و ریشه فلسفه بیاد بالا، عدل و معاد تو اون ریشه نقص داره؛ یعنی باب عدل باید برپایه حکمت عملی استوار می‌شده که ما در حکمت عملی نقص داریم، چون بحث عدل، بسطِ کلامیِ حکمت عملی است. باب معاد هم بسطِ بحث نفس در فلسفه است و ما این بحث نفس رو هم در بدایه و نهایه نداریم.

در نتیجه اگر بخوام جمع بندی کنم؛ کل فصول این کتاب ها رو سه دسته کنید:

دسته اول؛

بحث اثبات خدا و توحید و صفات و ... ،. که میشه گفت ابواب فلسفی کلام است. این یه طرف طیف هست.

دسته دوم؛

یه طرف دیگه طیف هم بحث های راحت و روانی هست که بیشتر هم نقلی هست. مثل نبوت عامه و نبوت خاصه و ایناست. اینا رو میشه سریعتر رد شد.

دسته سوم؛

یه سری بحث هاست که وسط این دوتاست. یه پا در فلسفه دارد و یه پا در آیات و روایات. اینا اون بحث های کلام است. به طور خاص از سخت به آسان بخوابم بگم؛ اول عدل بعد معاد بعد امامت عامه( خلافت و ولایت و ولایت فقیه). این سه تا میشه اون سه بحث ویژهِ کلامی. این رو باید با استاد ببندید و بخونید.

معرفی کتاب

رهنامه پژوهش، جلد ١۵ و ١۶ مخصوص کلام است. بگیرید و حرفای اساتید رو ببینید.

توصیه دوستانه(مهم)

مواظب باشید با چه استادی کلام رو می خونید. تجربه این رو میگه که سبک غالب در اساتید فلسفی، سبک اخلاقی و معنوی هست. سبک غالب در اساتید کلام، سبک جدلی و پرخاشگرایانه است. سعی کنید استادی رو پیدا کنید که جمع بین جدل و برهان کرده باشه. گفتم کسی که غرق فلسفه باشه، کلام رو برهانی درس میده، اونایی که ضد فلسفه هستن، کلام رو کاملا جدلی درس میدن. کسی رو پیدا کنید که جمع بین فلسفه و کلام، جمع بین برهان و جدل کرده باشه. مثل آقای مصباح.

نکته: اینا گعده بود و روش تحصیل فنی نبود، البته برای همین ها هم سال ها مشورت گرفته شده و ... ، حتما با اساتید مشخص کلام مشورت کنید، برید موسسه آقای سبحانی و با خود آقای ربانی گلپایگانی مشورت کنید. با اساتید کلام مدرسه تون صحبت کنید. حتما خودتون به جمع بندی برسید.

وصلی الله علی سیدنا و نبینا